

پایان قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم هجری قمری

یک تحلیل سیاسی از واقعه هجرت

دکتر ابوالفضل عزتی

گروه فرهنگ و تمدن اسلامی

امسال سال ۱۳۹۹ هجری قمری است و به زودی قرن چهاردهم هجری قمری پایان می‌یابد و قرن پانزدهم هجری قمری آغاز می‌شود. در اسلام موضوع جشنهای بی‌جهت مطرح نیست تا مانند رژیم سابق انتقال قرن چهاردهم به قرن پانزدهم هجری قمری با صرف هزینه‌های فراوان به ظاهر جشن گرفته شود. البته تحقق انقلاب بزرگ اسلامی ایران و به نتیجه نسبی رسیدن جنبش مسلمانان ایران در طلیعه قرن پانزدهم هجری در حد خود قابل تقدیر است و حق است این پیروزی به برکت اسلام جشن گرفته شود و پویایی اسلام پس از چهاردهم قرن مورد توجه خاص جهانیان، یا حداقل جهان اسلام و یا حداقل ایران قرار گیرد. نکته‌ای که در این جا از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است آن است که توجه اندیشمندان، دانشمندان و پژوهشگران را به نکته فوق جلب نمائیم تا در این فرصت مناسب وقایع قرن چهاردهم هجری و اوضاع و احوال جهان اسلام در صد ساله گذشته را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده و از آن‌ها به منظور

بهره‌برداری در بهبود وضع جهان مسلمان در قرن پانزدهم استفاده کنند و پیشنهاد خود را به‌معرض افکار عمومی قرار دهند. تحقق نسبی نهضت اسلامی در یک بخش از جهان اسلام (ایران) در این مرحله حساس در تاریخ ضرورت این کار را بیش‌تر روشن می‌نماید.

با این ترتیب هدف ما از این مقاله تا حد زیادی طرح نکاتی است که ضرورت تحقیقات لازم را در این زمینه نشان می‌دهد و این مقاله جنبه راه‌گشایی دارد و امید است اندیشمندان به‌جای پیش‌نهاد برقراری جشن آغاز قرن پانزدهم فرصت را غنیمت شمرده و کارهای اساسی فکری و علمی خود را جایگزین کارهای سطحی و ظاهری بی‌نتیجه نمایند. بعضی موضوعات لازم برای این تحقیقات می‌تواند عبارت باشد از: بررسی وضع جهان اسلام در قرن چهاردهم، تجزیه و تحلیل علمی، سیاسی و تاریخی وقایع جهان اسلام در قرن چهاردهم، علل کاستی نفوذ قدرت جهان مسلمان در جهان در این قرن، علل سقوط قدرت سیاسی مسلمانان در این قرن، علل سقوط خلافت عثمانی، توطئه غرب علیه جهان اسلام و کوشش در سقوط دولت عثمانی به‌منظور تجزیه سرزمین‌های مسلمان و بااستعمار کشیدن آن، پیدایش صهیونیسم در جهان و همکاری آن با استعمار علیه جهان مسلمان و ناسیس پایگاه صهیونیست - استعماری - امریکائی اسرائیل در سرزمین‌های مسلمان، پیدایش شکل تازه استعمار کمونیستی در جهان و کوشش در راه سهم‌گیری در جهان اسلام از راه تباری استعمار غرب و شرق علیه سرزمین‌های اسلامی و امت مسلمان، گسترش استعمار غربی - کمونیستی و در نتیجه نفوذ فلسفی سیاسی غیر اسلامی در جهان مسلمان و جایگزین شدن ارزشها، چهارچوب‌ها و معیارهای سیاسی غیر اسلامی و سرانجام پیدایش نظامهای سیاسی غیر اسلامی در کشورهای مسلمان در قرن چهاردهم هجری، چگونگی بهره‌گیری از تجربیات تلخ گذشته در راه بهبود وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خلق مسلمان جهان و خلق مستضعف جهان به‌طور کلی در آینده و در قرن پانزدهم تحقق نسبی انقلاب اسلامی ایران ثابت می‌کند که اسلام حتی پس از مثله‌شدن جهان مسلمان قدرت، شایستگی و شرایط لازم را برای بهره‌گیری از ارزشهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی اسلام را در راه، ایجاد تحولی که برای جهان در این مرحله از تاریخ ضروری است دارا می‌باشد و بنابراین مفید و حتی ضروری بودن تحقیقاتی پیشنهادی را روشن می‌کند.

آن چه از انقلاب اسلامی ایران می‌توان برای این کارها استفاده کرد آن است که همان‌طور که انقلاب کبیر فرانسه سرفصلی در پیدایش دموکراسی

در اروپا گشت و این انقلاب تمام جهان غرب را متحول نمود، هرچند این تحول به ضرر جهان غیر غرب تمام شد و به قیمت گسترش استعمار در فرم‌های مختلف آن شد، انقلاب اسلامی ایران نیز می‌تواند سرفصل جدیدی در تاریخ جهان مستضعف و استعمار کشیده و جهان سوم باشد و می‌تواند تحول ضروری را در جهان، حداقل جهان مسلمان، به وجود آورد. تحقق این امر تنها با تجزیه و تحلیل‌های علمی و منطقی در مسائل پیشنهادی برای تحقیق در بالا و عرضه نمودن نتایج این تحقیقات در سطح جهانی امکان‌پذیر است. تحقق نسبی انقلاب اسلامی ایران در طلیعه قرن پانزدهم هجری می‌تواند راه‌نما و راه‌گشا و پیش‌درآمد انقلاب‌های مشابه دیگر در جهان مستضعف و جهان اسلام در قرن آینده هجری باشد. با این ترتیب آن‌چه ضرورت دارد کار و تحقیق است نه جشن و خودنمایی. اینک وقت تجزیه و تحلیل و بهره‌گیری علمی است نه زمان خودنمایی.

آن‌چه در بالا پیشنهاد شد همان چیزهائی است که مصلحین بزرگ چون سید جمال‌الدین (۱۲۵۵-۱۳۱۳ ه.ق) به‌عنوان پیشرو و رهبر نهضت‌های اصلاح‌طلبانه، نویسنده زمان خود در جهان اسلام در آغاز قرن چهاردهم هجری قمری پیش‌نهاد نمود و جان خود را بر سر آن نهاد. بدون شك انقلاب اسلامی ایران در این مرحله از تاریخ تا حد زیادی از سید جمال‌الدین متأثر است. آن‌چه وی یک قرن قبل به‌منظور بهبود بخشیدن جهان اسلام به‌طور کلی انجام داد و پیشنهاد کرد اینک پس از گذشت یک قرن در بخشی از جهان اسلام (ایران) تحقق یافت. بنابراین آن‌چه ما انجام خواهیم داد و پیشنهاد می‌کنیم ممکن است در بخش‌های دیگر جهان اسلام تحقق یابد.

زیرا «دیگران کاشتند ما خوردیم، مامی‌کاریم تا دیگران بخورند. آن‌چه کار ما را با کار سید جمال‌الدین متفاوت می‌کند آن است که ما اینک با تحقق انقلاب اسلامی ایران دیگر در عالم ذهن به تجزیه و تحلیل نمی‌پردازیم زیرا نمونه زنده و گویائی از پویائی و تحریک اسلام را داریم و در آن به‌سر می‌بریم و می‌توانیم از آن برای کارها و پیشنهادهای اصلاحی خود بهره‌گیری نمائیم.

نکته جالب توجه دیگر در انتقال قرن چهاردهم به قرن پانزدهم هجری لازم است مورد توجه قرار گیرد اهمیت سیاسی هجرت است زیرا هجرت محمد (ص) از مکه به مدینه در حقیقت طلیعه تشکل سیاسی اسلام بود. با هجرت محمد (ص)، اسلام توانست به‌صورت نظام سیاسی نیز جلوه‌گر شود و محمد (ص) در مدینه برای اولین بار دولت و حکومت اسلامی را در فرم متناسب خود مستقر

نمود و مسلمانان از صورت جامعه‌ای تنها مذهبی به جامعه‌ای کامل و فراگیر تبدیل شدند. (این نکته بعداً مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد.) بنابراین لازم است دریابد بود قرن پانزدهم هجری یک بار دیگر فلسفه، نظام ورهبری سیاسی اسلام از نو مورد توجه قرار گیرد و پویائی سیاسی آن موضوع بررسی واقع شود.

هجرت تاریخی محمد (ص) بدون شك بر اساس يك طرح بزرگ برای تاسیس يك حکومت و تمدن بزرگ صورت گرفت و گرنه قبل از این هجرت دو هجرت دیگر در اسلام سابقه دارد، زیرا مسلمانان (بدون محمد) دوبار به حبشه مهاجرت کرده بودند ولی چون این دو مهاجرت به صورت طرح و طلیعه حکومت و تمدن اسلامی صورت نگرفته بود و تنها برای رهایی مسلمانان از اراده و شکنجه کفار نسبت به مسلمانان صورت گرفته بود از اهمیت لازم برخوردار شدند. هجرت محمد (ص) به مدینه موجب تشکیل حکومت اسلامی نشد بلکه برعکس طرح تاسیس حکومت و تمدن و جامعه اسلامی موجب هجرت وی به مدینه شد. با هجرت محمد (ص) اولین حکومت اسلامی آغاز شد و با شروع قرن پانزدهم هجری نیز اولین حکومت راستین اسلامی در ایران تاسیس شده است و می‌تواند طلیعه تحولی وسیع در نظام سیاسی اسلام و جهان در آینده شود همانگونه که آغاز تاریخ هجری این چنین بود.

يك مرور اجمالی به وضع جهان اسلام در قرن چهاردهم هجری روشن می‌کند که در صد سال گذشته باتبانی غرب به منظور گسترش استعمار خود دولت بزرگ عثمانی سقوط کرد و آخرین قدرت سیاسی مسلمانان تجزیه شد و تنها مانع اجرای سیاست های استعماری در سرزمین‌های مسلمان برداشته شد و جهان مسلمان تقریباً بدون استثنا به صورت لقمه‌ای چرب در گلو استعمار و در شکم امپریالیسم قرار گرفت. پس از سقوط سیاسی جهان مسلمان مسئله عدم اعتماد به نفس امت مسلمان نقشه‌ای بود که غرب برای استمرار سلطه استعماری خود به کار گرفت. امت مسلمان قوی به صورت جوامعی مستضعف پراکنده تبدیل شدند. پس از از دست دادن قدرت سیاسی و اعتماد به نفس مسلمانان استعمار غرب با کوشش و دقت فلسفه سیاسی خود را که به منظور ادامه استعمار طرح ریزی کرده بود به جهان مسلمان صادر کرد و دست پروردگان مستقیم و غیر مستقیم خود را به عنوان رهبران نظامی و سیاسی به سرزمین‌های مسلمان معرفی کرد. يك نوع فلسفه، نظام سیاسی ورهبری سیاسی غربی در جهان مسلمان به وجود آمد.

فلسفه، نظام ورهبری سیاسی جدید کوشید تا با بهره‌گیری از عدم اعتماد به نفس (که خود نیز با برنامه خاص به وجود آمده بود) امت مسلمان استفاده

کند و تنها راه را برای پیشرفت اروپائی شدن و غرب گرائی دانست. رهبری سیاسی و روشنفکر غیر متعهد و دست پرورده غرب در جهان مسلمان غربگرائی را به عنوان راه نجات باچنان وسایلی آرایش نمودند که، بعضی ملل مسلمان از غرب هم غربی تر شدند و در راس این گروه ترکیه و ایران قرار گرفت و سپس به سرزمین های دیگر راه یافت. غرب گرایی رهبران دست پرورده سیاسی و سپس بعضی قشرهای مسلمان تا آن جا رفت که با از دست دادن تمام ارزش های معنوی، فرهنگی و غیره همین ملل مسلمان غرب گرا موضوع تمسخر خود جهان غرب قرار گرفت و کاتولیک تر از پاپ ها مورد ملامت، تحقیر و استهزاء خود پاپ قرار گرفتند و این مسئله به عمیق تر شدن عدم اعتماد به نفس امت مسلمان بیش تر کمک نمود. جامعه های که از تاریخ، فرهنگ، سنت، ارزش های بومی، اصیل و طولانی خود چشم پوشت و خود را چشم بسته در اختیار فرهنگی استعماری و سیاسی بیگانه قرار دهد استحقاق چنین تحقیری را دارد. قرن چهاردهم هجری در جهان مسلمان در حقیقت دوره ایست که جریان غربگرائی، پذیرش فلسفه، نظام و رهبری غربی در جهان مسلمان به طور مستمر ادامه یافت هر چند در گوشه و کنار جهان مسلمان رهبران روشن بین و گروه های معدود خطرات آن را پیش بینی و خاطر نشان کردند ولی صدای این گروه در برابر دستگاه های مسلح تبلیغاتی غربیان و غرب گرایان شنیده نمی شد.

به هر صورت فلسفه، نظام، ارزش ها و رهبری سیاسی غربی و استعماری در پیشاپیش و به عنوان مقدمه غربگرائی کلی و به عنوان زمینه اساسی برای گسترش استعمار غربی (چه اروپائی - امریکائی و چه کمونیستی) به جهان مسلمان راه یافت. نفوذ تفکرات سیاسی غرب به جهان مسلمان و پیاده کردن سیستم ها و ایسم های مختلف غربی در سرزمین های مسلمان به حدی رسید که سیاستمداران و متخصصین در حقوق سیاسی در جهان مسلمان معلومات و تعهد های خود را بر اساس ارزش ها و معیار های سیاسی غرب بنیاد نهادند و از دانشگاه ها و مراکز سیاسی غرب کسب معلومات و تکلیف می نمودند. این مطلب مخصوصا در مورد حقوق و نظام سیاسی در جهان مسلمان بیش از قسمت های دیگر مثلا چون تعلیم و تربیت حقوق مدنی و غیره صدق می کند. حقوقدانان و سیاستمداران در جهان مسلمان در حال حاضر به طور کلی تعهدی ملی، تاریخی، سنتی، فرهنگی و مردمی ندارند. حتی کسانی که در این جریان وفاداری عاطفی و دینی خود را به ارزش های اسلامی حفظ نمودمانند می کوشند آن ها را بر اساس معیار های سیاسی غربی توجیه نمایند

وبه اسلام يك فرم غربی بدهند. در حقیقت تعهد آنان در برابر ارزشهای غربی است و تنها عواطف آنان سبب توجیه ارزشهای اسلامی می شود.

این مسئله سبب می شود که در وضع فعلی تردید نمائیم آیا در زمان حاضر فلسفه و نظام سیاسی اسلامی در بخشی و جامعه‌ای از جهان اسلام مورد توجه و عمل است یا خیر؟ مگر نه این است که جهان مسلمان براساس ملت‌گرایی نوع غربی Nationalism به صورت منفی آن به کشورها و ملت‌های مختلف (و بعضی موارد بایک‌دیگر در حال نزاع و کشمکش) تجزیه شده است و این موضوع بدون تردید با اصل سیاسی اسلامی «امت امسلمان» کاملاً تضاد دارد. ملت‌های مسلمان در زمان حاضر در زیر نظام‌های سیاسی غربی (اگر نه تحت سلطه مستقیم غرب) زندگی می کنند و فلسفه سیاسی غرب در آن‌ها نفوذ کرده است، هر چند عواطف دینی و اسلامی خود را تا حدی حفظ کرده‌اند. ملت‌های مختلف مسلمان دارای دو شخصیت می باشند الف: شخصیت سیاسی غربی . ب: شخصیت عاطفی طبیعی اسلامی خود. و این موضوع سبب پیدایش تضادی وسیع و عمیق در آن‌ها شده است و این تضاد به صورت مبارزه ملت‌های مسلمان علیه نظام سیاسی، رهبری سیاسی خود در سرتاسر جهان اسلام بدون استثنا (حتی در ترکیه اتاتورکی لائیک) خودنمایی می کند. قرن چهاردهم هجری در حقیقت دوره غربگرایی و گسترش استعمار در جهان مسلمان از يك طرف و مبارزه ملت‌های مسلمان و وطنیان آنان در برابر آن از طرف دیگر است (و انقلاب اسلامی ایران نمونه آشکاری از این مبارزه است).

تضاد، پیچیدگی و کمبودهایی که در وضع سیاسی جهان مسلمان در حال حاضر مشاهده می شود تا حد زیادی ناشی از تضاد، پیچیدگی و کمبودی است که در نظام سیاسی صادراتی غربی وجود دارد. معلول تناسب نظام‌های سیاسی و رهبری‌های سیاسی در جهان مسلمان با سیاست‌های استعماری غربی می باشد. مبارزه‌ای که اینک در سرتاسر جهان مسلمان، در پیشاپیش جهان مستضعف، علیه نظام، رهبری سیاسی - استعماری غربی در حال جریان است مبارزه‌ایست عادلانه، برحق و منطقی. زیرا اگر غرب به خود حق می دهد فلسفه نظام و رهبری سیاسی خاص خود را به وجود آورد و آن را بر دیگران تحمیل نماید چرا ملل دین، فرهنگ و تاریخ خود بتواند برای خود این کار را بکند ولی جهان مسلمان حق نداشته باشند فلسفه، نظام و رهبری سیاسی خاص خود را به وجود آورند و از تحت سلطه بیرون آیند. چه دلیلی وجود دارد که غرب براساس

نتواند. چرا رهبری سیاسی و سیاستمداران جهان مسلمان متوجه نیستند که نظام و فلسفه سیاسی غرب براساس تاریخ، فرهنگ و سیاست استعماری غربی استوار است و مانیز باید نظام، فلسفه و رهبری سیاسی اسلامی خاص خود را داشته باشیم. مگر نه آن است که استقلال کامل آن است که براساس استقلال ایدئولوژیکی و سیاسی استوار است. در حقیقت استقلال اقتصادی، ارضی، فرهنگی و اجتماعی بدون استقلال سیاسی و ایدئولوژیکی امکان ندارد. اگر غرب معتقد است که باید حقوق، فلسفه، نظام سیاسی خود را به قیمت نادیده گرفتن سهم وسیع تمدن اسلامی به طور مستقل به وجود آورد جهان مسلمان حق بیش‌تری دارد که فلسفه، نظام و رهبری سیاسی خاص خود را مستقل از غرب بسازد. سیزده قرن استقلال و رهبری سیاسی جهان مسلمان منبع خوبی و درس کاملی برای این کار است. قدرت، استقلال و رهبری سیاسی جهان مسلمان پس از سیزده قرن تنها در قرن چهاردهم هجری دستخوش مطامع استعماری غرب قرار گرفت و تنها یک قرن کافی نیست که ما را از قدرت، استقلال و رهبری سیاسی خود محروم نماید.

در پیش‌بینی وضع جهان اسلام در قرن پانزدهم لازم است مسلمانان در فلسفه، نظام و رهبری سیاسی خود تجدید نظر کنند و وضع سیاسی موجود را که براساس کشور - ملتی به صورت منفی فعلی آن که از غرب اقتباس نموده‌اند و سیاست غربگرائی خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و از قبله سیاسی غرب به جانب قبله سیاسی اسلام به عنوان سرچشمه الهامات خودروی کنند. سیاست جهان اسلام در قرن پانزدهم باید براساس شناخت تازمای از اسلام استوار شود و جهان‌بینی اسلام از نو مورد توجه قرار گیرد. اینک تقریباً روشن شده است که حتی خود غرب نیز امید سیاسی نسبت به آینده خود را از دست داده است و ما مسلمانان تجربه تلخی را از غربگرائی و استعمار غربی و سیاست سلطه‌طلبانه غرب کسب نموده‌ایم. قدرت اسلام در وحدت جهان مسلمان براساس امت اسلامی است. در این جا لازم است توجه شود که علیرغم مبارزات وسیعی که جهان مسلمان علیه سلطه بیگانگان در قرن گذشته انجام داده است و این مبارزات در مواردی افتخار آمیز بوده است، مانند مبارزه ملت الجزایر و ایران ولی به طور کلی جهان مسلمان هنوز به صورت جهان تحت سلطه و استعمار غیرمستقیم به سر می‌برد و امید است این وضع در قرن آینده تغییر کند. علاوه بر استمرار استعمار جدید و علاوه بر استمرار سیاست غربی در جهان مسلمان و علاوه بر ادامه نظام، ارزشها و رهبری سیاست غربی در سرزمین‌های مسلمان هنوز هم بسیاری از جوامع مسلمان از ابتدائی‌ترین شرایط سیاسی محرومند و در نتیجه سیاست‌های

استعماری مستقیمی تحت رژیمهای کاملاً ضد اسلامی و به صورت غیر مستقل به سر می‌برند و محکوم سیاست‌های اقلیت‌های غیر مسلمان می‌باشند. استعمار در مواردی در سرزمین‌های مسلمان برای خود عوامل بومی را به صورت اقلیت با استخدام گرفته و از راه این اقلیت‌ها با استعمار اکثریت‌های مسلمان ادامه می‌دهد. این نیز یکی از خصوصیات قرن چهاردهم است. نمونه‌های این نوع سلطه و استعمار را می‌توان در سرزمین‌هایی که دارای اکثریت قاطع و حتی قریب به نود درصد مسلمان است ولی اقلیت غیرمسلمان دست‌نشانده غرب بر آن‌ها حکومت می‌کند، مانند لبنان، فلسطین، چاد، سنگال، کشمیر، اریتره، نیجریه، مجمع الجزایر مورو و غیره، یافت. این نیز وضعی اسفبار است که باید در قرن پانزدهم اصلاح شود. تحقق این‌گونه اهداف تنها با تاسیس امت واحد اسلامی و همبستگی کامل جهان مسلمان امکان‌پذیر است.

به هر صورت پایان یافتن قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم هجری ایجاب می‌کند که ارزشها و اهمیت هجرت محمد (ص) در تاریخ سیاسی اسلام مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اگر هجرت محمد (ص) حتی از ابتدای ظهور اسلام دارای اهمیت نبود به عنوان مبدء تاریخ اسلام اتخاذ نمی‌شد و سرفصل پیدایش تمدن جهانی و امت اسلام قرار نمی‌گرفت. با وجود این برای مدت‌ها است که تجزیه و تحلیل جدیدی از اهمیت هجرت در پیدایش و گسترش اسلام و تاریخ سیاسی اسلام صورت نگرفته است. نقشی را که هجرت محمد (ص) و یادبود آن و بررسی‌های مربوط به آن در قدرت سیاسی جامعه مسلمان دارد باید مورد توجه قرار گیرد و درس‌های لازم از آن آموخته شود و به هر صورت مفهوم و اهمیت هجرت بررسی شود.

هجرت: هجرت یعنی چه؟ کلمه هجرت اسم مصدر از ماده هجر است که به معنی کوچیدن و از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کردن است. هجر یا هرب که به معنی فرار کردن است کاملاً متفاوت است. به کار گرفتن کلمه هجرت به جای هرب خود نشان می‌دهد که در این واقعه تاریخی اساس هجرت پیامبر را معاهده‌های عقبه اول و دوم پیامبر با مردم مدینه که معاهده‌های سیاسی با مردم مدینه که به منظور استقرار رهبری کامل (و از جمله سیاسی) محمد (ص) منعقد شده بود تشکیل می‌دهد. درست است که هنگامی که دشمنان محمد (ص) قصد جان وی را در مکه نموده بودند این واقعه تاریخی رخ داد ولی علت مهاجرت به مدینه (نه جای دیگر) همان توافقی‌های قبلی همه‌جانبه مردم مدینه در مورد استقرار حکومت اسلامی و رهبری فراگیر محمد (ص) بود. توجیه مهاجرت محمد (ص)

به مدینه به فرار وی از دست دشمنانش اصلاً با جزئیات و کلیات وزمینه و اوضاع واحوال و معاهده‌های قبلی سازش ندارد.

مقدمات مهاجرت وی به صورت يك واقعه سیاسی - دینی حداقل به طور رسمی از دو سال قبل از هجرت در حال فراهم شدن بود. همان طور که قبلاً یادآور شد به کارگرفتن اصطلاح مهاجرت (در برابر هرب) و مهاجرین (در برابر انصار) بلافاصله پس از این جریان نشان می‌دهد که سفر محمد (ص) از مکه به مدینه هرگز جز کوچیدن وی به منظور تاسیس جامعه و حکومت و امت اسلامی در مدینه نبوده است. مستشرقین مفهوم مهاجرت را مانند مفاهیم دیگر اسلامی تحریف نموده و به جای آن که تفسیر آن را در اوضاع احوال و واقعیت‌های تاریخی بیابند در زمينه‌های تعصبی و انحرافی ذهن خود جستجو کرده‌اند و هزار سال پس از این واقعه به آن مفهومی غیر واقعی داده‌اند، در حالی که بلافاصله پس از وقوع این واقعه خود جامعه مسلمان آن را مهاجرت و هجرت تلقی نمود و آن را به عنوان طلیعه، مقدمه و وسیله تاسیس حکومت، امت و جامعه اسلامی بشناسند.

وضع سیاسی این مهاجرت چنین بود که پس از آن که محمد (ص) شرایط وزمینه تاسیس حکومت اسلامی را در مدینه فراهم نمود سپس با مهاجرت به مدینه رهبری این حکومت را نیز برعهده گرفت. همان طور که می‌دانیم تاسیس هر حکومت و دولتی تنها پس از فراهم آمدن اساس و شرایط ضروری آن امکان‌پذیر است. مهم‌ترین این اصول عبارت است از:

الف - جامعه لازم برای تاسیس دولت مربوط . از آن جا که حکومت تنها برای اداره جامعه مربوط است، وجود جامعه از اساسی‌ترین پایه‌های تشکیل حکومت است. حکومت در سرزمینی بدون سکنه غیر قابل تصور است. چنین جامعه‌ای برای تشکیل حکومت اسلامی برای اولین بار در مدینه به وجود آمد. مردم مدینه خود داوطلبانه استقرار حکومت اسلامی را به رهبری محمد در سرزمین خود خواستار شدند.

ب - سرزمین لازم برای استقرار حکومت مربوط . از آن جا که هر جامعه باید در سرزمینی مستقل به خود سکونت گزیند تا بتواند دولت لازم را تشکیل دهد سرزمین یثرب (که بعداً مدینه‌النبی نامیده شد) برای تاسیس حکومت اسلامی برای جامعه مدینه مناسب شناخته شد، زیرا خود مردم مدینه سرزمین خود را برای این کار پیشنهاد نمودند. این دو شرط قبل از هجرت محمد (ص) تحقق یافت.

ج - پس از وجود جامعه و سرزمین آماده واجد شرایط برای تشکیل حکومت سومین شرط لازم برای تاسیس دولت استقرار قدرت سیاسی دولت است و این کار با هجرت محمد (ص) و تصدی امور و تحکیم رهبری وی عملاً صورت گرفت. با این ترتیب اولین حکومت اسلامی تاسیس شد و این کار با هجرت پیامبر جامعه عمل پوشید، در حقیقت هجرت پیامبر سرفصل تاریخ سیاسی اسلام بود و از آن بعد اسلام عملاً یک نظام کامل دینی - سیاسی گشت. البته این بدان معنی نیست که قبل از هجرت اسلام یک ایدئولوژی دینی - سیاسی کامل نبود، بلکه بدان معنی است که پس از هجرت اسلام عملاً به صورت یک نظام دینی - سیاسی واقعیت یافت. این مهاجرت مسلمانان ملکه به مدینه نبود که این واقعیت را به وجود آورد، زیرا مسلمانان قبلاً دوبار به حبشه نیز مهاجرت کرده بودند، بلکه این مهاجرت خود محمد، پس از فراهم نمودن شرایط و مبانی لازم برای تشکیل حکومت اسلامی، به مدینه بود که ایدئولوژی دینی - سیاسی اسلام را به صورت یک واقعیت عینی به وجود آورد.

چگونگی فراهم آمدن این شرایط و ارکان به این صورت بود که محمد (ص) پس از بعثت مردم مکه را به اسلام دعوت نمود. دعوت محمد برای تاسیس یک جامعه و حکومت توحیدی در جامعه اشرافی جاهلیت مکه بادشواریهائی روبرو شد. یکی از روش‌های پیامبر در تبلیغ اسلام آن بود که هر سال در موسم حج وی مردمی را که از مناطق مختلف (از جمله مدینه) به مکه می‌آمدند به اسلام دعوت می‌کرد و بازاریترین مستقیماً تماس می‌گرفت، آنان را ملاقات می‌کرد و آنان در منزل خود پذیرائی می‌نمود و اسلام را بر آنان عرضه می‌کرد. هنگامی که وی در یکی از این فعالیت‌های تبلیغاتی در عقبه در موسم حج بود با گروهی از مردم مدینه ملاقات کرد. خبر ظهور اسلام قبلاً در سالهای پیش در موسم حج به وسیله حجاج مدینه به مدینه رسیده بود. این گروه از مردم مدینه رسماً دعوت محمد (ص) را پذیرفتند مسلمان شدن و تعهد نمودند که نمایندگی دعوت وی را در مدینه به عهده بگیرند. پانزده ماه قبل از هجرت محمد (ص) به مدینه یک هیئت نمایندگی دوازده نفره از مردم مدینه با محمد (ص) در عقبه (در نزدیکی منی) ملاقات نمودند و با وی رسماً به عنوان پیامبر و رهبر بیعت کردند و یک معاهده دوستی منعقد شد که به معاهده عقبه اول شهرت یافت. این معاهده اولین قانون اساسی اسلام بود. در بازگشت این گروه به مدینه محمد (ص) یک نفر را به نمایندگی خود همراه آنان به مدینه اعزام داشت تا وضع مدینه، مردم آن و شرایط عمومی آن جا را بررسی نموده و به پیامبر اطلاع دهد.

در موسم حج دیگر يك گروه هشتاد و سه نفره که چندتن آنان زن بودند مجدداً با محمد (ص) در عقبه ملاقات کردند. با پیامبر بیعت کردند و معاهده عقبه دوم را منعقد نمودند. این معاهده زیربنای حکومت و دولت اسلامی بود، زیرا در این معاهده تاسیس حکومت و جامعه مسلمان دقیقاً پیش‌بینی شد و مبارزه در راه تاسیس حکومت حق و دفاع و جهاد و تصمیمات سیاسی لازم مورد توجه قرار گرفت. این هیئت نمایندگی پس از بازگشت به مدینه مقدمات تاسیس دولت و حکومت اسلامی را از جهات مختلف در مدینه فراهم نمودند و ارکان جامعه و سرزمین را برای تشکیل دولت آماده کردند. محمد (ص) با هجرت خود به آنان پیوست و با ورود وی به مدینه شرط ورکن سوم (استقرار رسمی حکومت و قانون تحقیق‌یافت و حکومت اسلامی برای اولین بار به صورت يك واقعیت خارجی درآمد. بررسی آنچه پس از هجرت محمد در مدینه صورت گرفت از گنجایش این تحقیق خارج است. آنچه مسلم است آن است که هجرت محمد دقیقاً طبق برنامه صورت گرفت و با هجرت وی حکومت سیاسی اسلام متحقق شد گسترش یافت. هجرت پیامبر بدون شك بخشی از طرح کلی محمد (ص) برای تشکیل حکومت، امت و تمدن اسلام بود.

با این ترتیب هجرت محمد (ص) از مکه به مدینه نمی‌تواند مفهوم و توجیهی جز تحقق آخرین رکن و شرط تاسیس حکومت اسلامی داشته باشد، یعنی اعلان و استقرار اسلام به عنوان يك نظام کامل زندگی فردی و اجتماعی فراگیر (از جمله سیاسی) در منطقه‌ای که حداقل شرایط استقرار دولت اسلامی فراهم آمده بود و نمی‌توان آن را به فرار محمد (ص) از مکه به مدینه و یا حتی دعوت محمد (ص) به وسیله مردم برای حل اختلافات (داوری) در مدینه دانست. هر چند داوری و حل اختلافات یکی از وظایف دولت اسلامی به رهبری محمد بود ولی تنها هدف از مهاجرت محمد (ص) نبود. آنان که هجرت را بر داوری استوار می‌دانند معتقدند که جنگ‌های طولانی بین اوس و خزرج در مدینه موجب پذیرش محمد (ص) در مدینه به عنوان داور شد. ولی لازم است توجه شود که این اختلافات تا حد زیادی قبل از هجرت حل شده بود. در هیئت‌های نمایندگی مدینه که برای عقد معاهده با محمد (ص) و دعوت وی به مدینه آمده بودند نمایندگان از هر دو قبیله اوس و خزرج وجود داشتند و هر دو قبیله مشترکاً در تاسیس حکومت اسلامی سهیم بودند. علاوه بر این گروه زیادی از مسلمانان مکه نیز قبلاً به مدینه مهاجرت نموده بودند. جامعه مدینه به طوری يك دست شده بود که با ورود محمد (ص) به مدینه رهبری همه‌جانبه وی متفقاً مورد

تأیید قرار گرفت و شرایط تاسیس حکومت کاملاً آماده شده بود. بررسی منابع تاریخی مثلاً سیره ابن هشام نظریه فرار محمد (ص) و نظریه داوری را به عنوان علت اصلی مهاجرت طرد می‌کنند. تجزیه و تحلیل معاهده‌های عقبه اول و دوم و معاهده‌هایی که پس از ورود محمد (ص) به مدینه منعقد شد همه به وضوح نشان می‌دهند که مردم مدینه به رهبری محمد (ص) دقیقاً با برنامه منظم در راه تاسیس حکومت و امت اسلامی گام برمی‌داشتند مخصوصاً که پیمان عقبه مردم به وسیله همه مورخین مسلمان به عنوان پیمان مبارزه و دفاع در صورت لزوم شناخته شده است. البته مردم مدینه بر اساس تماس با اهل کتاب و پیش‌گوییهای مختلف محمد را به عنوان پیامبر و رسول الله به رهبری و دین اسلام را به عنوان دین موعود پذیرفتند، ولی رهبری همه‌جانبه محمد مستلزم رهبری سیاسی نیز بود و اسلام محتوی نظام سیاسی نیز شناخته می‌شد. مقایسه بین معاهده عقبه اول و عقبه دوم به خوبی روشن می‌کند که همه اطراف ذینفع در معاهده با دقت کامل در حال تشکیل حکومت اسلامی بودند و به سوی این هدف به پیش می‌رفتند. بررسی آیات قرآنی که در این دوره از تاریخ اسلام نازل شده است نیز به نوبه خود تاسیس حکومت و امت اسلامی را پیش‌نهاد می‌کنند. بیش‌تر آیات مربوط به جهاد در این دوره نازل شده‌اند و جهاد به عنوان یکی از مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و استمرار آن مورد توجه قرار گرفته است.

نکات مهم سیاسی که از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تاسیس حکومت اسلامی می‌توان به دست آورد عبارت است از:

الف. مقدمات تاسیس حکومت اسلامی به رهبری محمد (ص) در مدینه از مدتی قبل از هجرت محمد (ص) آماده می‌شد و آماده شده بود.

ب - تاسیس حکومت اسلامی و رهبری محمد (ص) به صورت دموکراتیک به صورت دعوت از محمد به هجرت به مدینه، بیعت با وی، تصویب و تأیید معاهده‌های مربوط به وسیله مردم و سپس پذیرش عمومی وی به عنوان رهبر به صورت استقبال تمام مردم مدینه از وی صورت گرفت.

ج. تاسیس حکومت اسلامی تنها پس از تاسیس جامعه اسلامی و پیدا شدن سرزمینی که مستقلاً در اختیار این جامعه بود به وسیله محمد (ص) با هجرت در مدینه امکان پذیر شد. بنابراین در شرایط فعلی و در این مرحله از تاریخ نیز استقرار نظام، رهبری و حکومت واقعی اسلامی بدون کسب استقلال واقعی ارضی و اجتماعی امکان پذیر نیست. جوامع مسلمان ابتدا باید سرزمین‌های خود را

مستقل نمایند و جامعه جدید اسلامی را براساس ارزش‌های راستین اسلام پایه‌ریزی نمایند و حکومت و قدرت سیاسی اداره سرزمین و جامعه خود را در دست گیرند.

د. حکومت اسلامی در مدینه با هجرت پیامبر يك واقعت خارجی شدولی مبارزه وی در راه عرضه و تبلیغ اسلام در مکه صورت گرفت و مردم مدینه تحت تاثیر تبلیغات پیامبر در مکه به فکر تاسیس حکومت افتادند. از این جریان می‌توان نتیجه گرفت که تبلیغ ایدئولوژی اسلامی و همگانی کردن آن شرط ضروری برای تاسیس حکومت اسلامی است. اسلام به صورت يك نظام شامل، جامع و فراگیر باید ابتدا مورد توجه جوامع مسلمان قرار گیرد و پس از درك ارزشهای همه‌جانبه آن مسلمانان باید بدون سهل انگاری و اتلاف وقت حکومت اسلامی را مستقر نمایند.

ه. همان‌طور که واضح است محمد(ص) به مدینه هجرت فرمود نه مسافرت (سفر - کوچیدن موقت به قصد مراجعت است) این بدان معنی است که جامعه مسلمان و حکومت اسلامی يك نظام ایدئولوژیکی است و هر کس و گروهی که این نظام را بپذیرد عضو جامعه اسلامی و تابع حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی در منطقه خاصی تاسیس نمی‌شود بلکه در هر کجا که شرایط لازم فراهم شود تاسیس می‌شود. حتی پس از فتح مکه (مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهر در شبه جزیره عربستان، موطن محمد و محل زندگی بستگان محمد) نیز محمد(ص) مرکز حکومت خود را به آن‌جا تغییر نداد. بنابراین مسلمانان. (مثلا برخلاف جامعه یهود) در تاسیس حکومت اسلامی تحکیم معانی امت اسلامی، تاسیس جامعه مسلمان، به دست آوردن سرزمین مستقل و سپس اعلان و استقرار حکومت اسلامی در هر سرزمینی که شرایط فوق آماده باشد احتیاج دارند. مسلمانانی که اینک به غرب مهاجرت نموده‌اند می‌توانند به این نکته توجه بیش‌تری بنمایند. برای تاسیس جامعه حکومت اسلامی سرزمین موعود لازم و ضروری نیست. این کار را در هر سرزمین می‌توان انجام داد. و اینماتولوفاقم وجه‌الله. تشکیل جامعه ایدئولوژی اسلامی به نژاد، رنگ، ملیت و خصوصیات مصنوعی دیگر نیز احتیاج ندارد. کشورها، حکومت‌ها و جوامع مختلف جهان در زمان معاصر یابر مفهوم محدود ملیت منفی و یا احساسات وطن پرستانه مصنوعی و یا حتی براساس نژاد و یا فرهنگ، زبان، تاریخ، یا موقعیت جغرافیائی استوار است. حکومت کمونیستی بر يك ایدئولوژی استوار است که مستلزم انکار مهم‌ترین بخشی

از انسان است که انسانیت انسان را می سازد و انسان را در محدوده حیوانیت مورد توجه قرار می دهد. کمونیست به طور سیستماتیک انسانیت را انکار می کند و انسان را حیوانی بیش نمی داند. کاپیتالیسم غرب بر اساس اصالت ماده نیز انسان را موجودی مادی بیش نمی بیند اولین جامعه، حکومت و نظام اسلامی که در مدینه با هجرت محمد تاسیس شد. بر اساس قومیت، قبیله‌گی، نژاد، رنگ و ماده استوار نبود بلکه يك جامعه انسانی بود. سرزمین موعود، نژاد منتخب، تحدید انسان در ماده، نادیده گرفتن جنبه بی نهایت انسان همه برخلاف مبانی اسلامی است و مغایر با حکومت اسلامی است. جامعه ایدئولوژیک اسلام با ورود محمد (ص) به مدینه تشکیل شد و اگر حکومت سیاسی اسلامی با سرعت تشکیل نشده بود اسلام دین بشریت، جهانی و فراگیر نمی شد. سرعت تشکیل حکومت اسلامی به وسیله محمد (ص) ضرورت این کار را در جوامع مسلمان در اولین فرصت نشان می دهد. این کار نشان می دهد که جامعه مسلمان باید در اولین فرصت نظام سیاسی مستقل خود را تاسیس کند. در حقیقت گسترش وسیع اسلام و پیدایش جامعه مسلمان از روز اول با تصدی قدرت سیاسی همراه بوده است. این مطلب روشن می کند که برای جامعه مسلمان ادامه زندگی در يك نظام و حکومت سیاسی غیر اسلامی غیر قابل تصور است. این سنت اسلام است که دین را از سیاست جدا نداند و جامعه مسلمان باید از استقلال کامل سیاسی برخوردار باشد. مگر نه این بود که محمد (ص) بلافاصله پس از ورود به مدینه (هجرت) این کار را کرد.

و . سیاست در اسلام به صورت تنها وضع قوانین و مقررات سیاسی نیست. تحقق ایدئولوژی سیاسی اسلام و واقعیت خارجی یافتن این قوانین به صورت حکومت اسلامی لازمه ذاتی سیاست اسلامی است. در حقیقت در جهان بینی اسلامی تحقق حکومت اسلامی در متن ایدئولوژی اسلامی قرار دارد و تحقق اسلام و جامعه مسلمان بدون تحقق حکومت اسلامی غیر قابل تصور است. محمد (ص) با هجرت به مدینه این موضوع را ثابت کرد. محمد مامور بود که جامعه مسلمان را به صورت يك واقعیت عینی در آورد و چون این کار در مکه امکان نداشت و در مدینه امکان پذیر بود به مدینه مهاجرت نمود. جامعه مسلمان يك جامعه رهبانانه صومعه گرایست بلکه يك حکومت و يك حقیقت خارجی است. در حقیقت گسترش ایدئولوژی اسلامی بدون در دست گرفتن حکومت و تاسیس حکومت اسلامی امکان ندارد. اسلام و پیامبر آن محمد (ص) اهمیت استقلال سیاسی جامعه مسلمان را از ابتدا عملاً پیش بینی نموده تاسیس حکومت

واستقرار رهبری همه‌جانبه محمد(ص) در معاهده عقبه دوم که وی بامردم مدینه قبل از هجرت منعقد نمود به‌طور دقیق‌تری مورد توجه قرار گرفت. این نکته باید به‌طور دقیق‌تری مورد توجه قرار گیرد که چه مسلمانانی که ظاهراً دارای استقلال می‌باشند ولی واقعا تحت اشکال مختلف استعمار به‌سر می‌برند، چه مسلمانانی که به‌صورت اکثریت تحت حکومت‌های غیر اسلامی زندگی می‌کنند، چه مسلمانانی که به‌وسیله اقلیت غیر مسلمان اداره می‌شوند و چه مسلمانانی که به‌صورت اقلیت در سرزمین‌های غیر مسلمان زندگی می‌نمایند، همه و همه در حقیقت نمی‌توانند تعهد و مسئولیت خود را نسبت به‌خود، به‌دین خود و به‌امت خود انجام دهند مگر آن که مسئولیت، قدرت و حکومت و استقلال سیاسی متناسب با خود را کسب نمایند. باید بدانند که محمد(ص) خود تنها به‌حفظ دین خود و پیروانش در مکه قناعت نکرد و تحقق واقعی مفاهیم اسلامی را در نظام و حکومت و جامعه مستقل اسلامی امکان پذیر دانست. اصولاً جامعه مسلمان بدون حکومت اسلامی یک جامعه کامل و متعهد اسلامی نیست و اسلام منهای سیاست و حکومت اسلام نیست و بر فرض هم که باشد ناقص است. جامعه مسلمانانی که تحت حکومت غیر مسلمان و غیر اسلامی به‌سر می‌برد یک جامعه ناقص، در حال تقیه، دارای عقده حقارت، غیر متعهد، و بدون امید است به‌هر صورت لازم است توجه شود که تنها معیاری که برای «دارالاسلام» و وطن اسلامی وجود دارد حکومت اسلامی است. هر جامعه و سرزمینی که در آن و بر آن حکومت مستقل اسلامی مستقر است دارالاسلام است و غیر آن دارالحرب